

قانون جرم سیاسی

در سنجه اصل ۱۶۸ قانون اساسی*

- کاظم خسروی^۱
- عبدالرضا اصغری^۲

چکیده

جرم سیاسی در روند رسیدگی‌های کیفری تابع قواعدی غیر از قواعد عام ناظر بر جرم عمومی می‌باشد. امروزه حقوق دانان و قانون‌گذاران کشورهای مختلف به خاطر وجود دلایل عقیدتی و سیاسی - وجود افکار آزادی‌خواهانه - و توجه به رهیافت‌های جرم‌شناسی و کیفرشناسی - توجه به انگیزه شرافتمندانه - از نظام تشدید فاصله گرفته و به نظام ارفاقی تمایل پیدا کرده‌اند.

در هر حال قانون‌گذار ایرانی بعد از گذشت سال‌های متمادی و سکوت و اهمال غیر قابل توجیه، سرانجام در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۴ با تصویب «قانون جرم سیاسی» به وظیفه‌ای که اصل ۱۶۸ قانون اساسی در رابطه با تعریف جرم سیاسی بر عهده وی گذاشته بود، جامه عمل پوشاند. به نظر می‌رسد که گرچه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۱.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (khosravi.kazem@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (rasghari@yahoo.com).

قانون‌گذار با در نظر گرفتن ارفاقات و امتیازات خاصی برای مجرمان سیاسی در ماده ۶ این قانون، سعی در وانمود کردن ایجاد یک نظام ارفاقی برای مجرمان سیاسی دارد، اما با آوردن عباراتی مانند قید «عدم قصد ضربه زدن به اصل نظام توسط مرتکب» در تعریف جرم سیاسی در ماده ۱ و احصای محدود جرم سیاسی در ماده ۲ و همچنین استثنا نمودن گسترده جرایم از شمول جرم سیاسی در ماده ۳، به تضییق غیر منطقی قلمرو جرایم سیاسی اقدام نموده است. این برخورد قانون‌گذار با آنچه امروزه از آن تحت عنوان ایجاد نظام ارفاقی در قبال مجرمان سیاسی سخن گفته می‌شود، همخوانی ندارد.

واژگان کلیدی: جرم، مجرم سیاسی، قانون جرم سیاسی، ارفاقی، تشدید.

مقدمه

در مقابل جرایم عمومی که دارای قواعد ماهیتی و شکلی مشترک و صلاحیت عام دادگاه‌ها هستند، جرایم اختصاصی قرار می‌گیرند که تابع قواعدی غیر از قواعد عام ناظر بر جرایم عمومی می‌باشند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۷؛ هاشمی، ۱۳۷۱: ش ۱۰/۱۰۸؛ فراهانی، ۱۳۸۰: ش ۴۶/۸۳). جرم سیاسی از این مقوله می‌باشد. به نظر می‌رسد بعد از گذر بشر از دوران حاکمیت خصوصی و استقرار دولت و حاکمیت - حتی در ابتدایی‌ترین شکل آن- این جرم وجود داشته است. البته ناگفته نماند که جرم قتل عمدی به خاطر انگیزه‌ها و اغراض سیاسی و رقابتی در دوران باستان، امری شناخته شده بود. چنانچه یونانیان مطابق نظریه «مستبد - ستمگرشی»^۱، قتل یک ستمگر را نه تنها موجه، بلکه عملی قهرمانانه و مستحق قدردانی عمومی می‌دانستند (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۳: ۵۲-۵۳). در هر حال با توجه به نحوه برخورد حکومت‌ها با مجرمان سیاسی،^۲ سیر تاریخی تحول آن را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود:

1. Tyrannicide.

۲. فارغ از مقوله جرم سیاسی، اصولاً حکومت‌ها و جامعه بشری دارای یک سیاست خاص در زمینه کنترل بزهکاران از طریق سرکوبی محض و یا همراه با اقدام‌ها و تدبیرهای خاص پیشگیرانه از بزهکاری می‌باشند. طرح و بحث علمی درباره ماهیت این سیاست، ابزارها و اهداف آن، قلمرو نسبتاً جدیدی در مباحث علوم جنایی با عنوان «سیاست جنایی» به وجود آورده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: لازرژ، ۱۳۹۵: ۹-۲۴).

۱. از دوران باستان تا اوایل قرن نوزدهم میلادی (وجود نظام تشدید): در ایام باستان برخوردها با این مجرمان بسیار شدید و دهشتناک بود (برای آگاهی بیشتر ر.ک: محسنی، ۱۳۷۵: ۳۰۳/۲؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۶). در دوران قرون وسطی نیز وضع به همین منوال بود؛ به گونه‌ای که شروع به جرم و حتی قصد ارتکاب جرایم سیاسی - به اصطلاح امروزی - به شدیدترین وضع تحت تعقیب و مجازات قرار می‌گرفت. این جرایم در محکمه اختصاصی رسیدگی می‌شد و مجازات‌های شدیدی داشت و آثار آن به اعضای خانواده مجرم سیاسی هم تسری می‌یافت. محاکمه غیر علنی و ادله اثبات آن، از ادله اثبات جرایم عمومی بسیار ساده‌تر بود. این نکته نیز جالب توجه است که برخلاف وضع کنونی، هدف از استرداد مجرمان در آن زمان فقط استرداد مجرمان سیاسی بود! با پیدایش حقوق جزای مدرن نیز تغییری در نحوه برخورد با مجرمان سیاسی حاصل نشد. قانون جزای سال ۱۸۱۰ فرانسه معروف به قانون ناپلئونی، برای اولین بار به تفکیک جرایم سیاسی از جرایم عادی پرداخت. اما هدف از این تفکیک برخلاف آنچه امروزه تصور می‌شود، شدت عمل بیشتر با مجرمان سیاسی بود.^۱

۲. اوایل قرن نوزدهم (پیدایش نظام ارفاقی): از سال ۱۸۲۰ به بعد، به خاطر گسترش افکار آزادی‌خواهانه و رشد تفکرات لیبرالیستی و وضع ناپایدار کشورهای آن قرن به ویژه فرانسه، و همچنین توجه به هدف و انگیزه مجرمان در اجرای مجازات، یک نظام ارفاقی نسبت به مجرمان سیاسی شکل گرفت. این مطلب از چاپ و انتشار دو کتاب *دسیسه‌گران و عدالت سیاسی و مجازات اعدام در جرایم سیاسی* از فرانسوا گیزو در سال‌های ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ به خوبی آشکار است. در این دوره، حقوق‌دانان و جرم‌شناسان بر آن بودند که مجرمان سیاسی را به علت سطح بالای فکری‌شان، شریف بودن مقاصدشان و نداشتن نفع شخصی و حتی گاهی فقدان داغ‌ننگ، در مقوله خاصی جای دهند (لوسور، ۱۳۶۹: ش ۱۵۲-۱۵۳/۱۵۴-۲۴۷-۲۴۸).

۱. تارژه یکی از تهیه‌کنندگان قانون مزبور، در توجیه این شدت عمل می‌نویسد: «شدیدترین و خطرناک‌ترین جرایم آن‌ها هستند که موجودیت دولت و امنیت خارجی آن را تهدید نموده و صلح و آرامش مملکت را به مخاطره می‌اندازند؛ زیرا در این تعرض و حمله، کلیه جرایم و معاصی وجود دارند». حتی بکاریا نیز که از مخالفان سرسخت مجازات اعدام بود، اعمال آن را در جرایم سیاسی جایز می‌دانست.

۳. اواخر قرن نوزدهم به ویژه اوایل قرن بیستم (بازگشت به نظام تشدید): در این زمان پس از جنگ جهانی اول، به خاطر ظهور رژیم‌های فاشیستی و سوسیالیستی و گسترش عملیات تروریستی و آنارشیستی و به وجود آمدن حس وطن‌پرستی و مبارزه با بیگانگان، و همچنین پیدایش استبدادهای نظامی در رأس کشورهای جهان، دوباره نظام تشدید حکم‌فرما شد. در این دوره، طرفداران افکار نو معتقد شدند که منافع خصوصی اشخاص را باید در مقابل منافع عمومی نادیده انگاشت و هر وقت مقتضی باشد، آن را فدای منافع اجتماعی نمود. به نظر طرفداران مکتب جدید، اعمالی که علیه حکومت و تشکیلات مملکتی به وقوع می‌پیوندند، سهمناک‌ترین و خطرناک‌ترین جرایم را تشکیل می‌دهند (علی‌آبادی، ۱۳۳۴: ۱۰۰/۱).

گفتنی است که در این برهه از زمان، همین تشدید و سخت‌گیری در قبال مجرمان سیاسی در ایران نیز وجود داشت که وجود ۴ عامل بر این تشدید عمل دامن می‌زد:

الف) عدم تعریف جرم سیاسی در قوانین جزایی ایران.

ب) وضع مجازات‌های شدید: چنان که قانون‌گذار آن زمان با وضع قوانینی مثل قانون مجازات علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۱۳۱۰، قانون ماده واحده اصلاح قسمتی از قانون دادرسی و کیفر ارتش و بعضی از مواد قانونی مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۴، تشکیل و شرکت و تبلیغ در احزاب با مرام ضدیت با سلطنت مشروطه را از یک جرم جنحه‌ای به جرم جنایی تبدیل و برای آن مجازات حبس دائم و در برخی موارد اعدام پیش‌بینی نموده بود.

ج) تغییر صلاحیت محاکم: در سال ۱۳۳۵ با تصویب قانون مربوط به تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور، رسیدگی به جرایم سیاسی از دادگاه عمومی به دادگاه نظامی محول شد و این تغییر صلاحیت، عطف به ماسبق نیز گردید.

د) نحوه رسیدگی: با تغییر صلاحیت محاکم، تعقیب و رسیدگی مجرمان سیاسی برعهده سازمان اطلاعات و امنیت کشور قرار گرفت. این سازمان برای اخذ اقرار از متهم، از هیچ شکنجه و آزاری دریغ نمی‌نمود. همچنین رسیدگی در دادگاه‌های نظامی به صورت غیر علنی برگزار می‌شد و متهم فقط حق برخورداری از وکیل نظامی را داشت که وی عملاً با تأیید کیفرخواست دادسرا، فقط تقاضای تخفیف می‌نمود که

معمولاً نیز مورد قبول واقع نمی‌شد (محسنی، ۱۳۷۵: ۳۱۲/۲-۳۱۵).

در هر حال قانون‌گذار ایرانی بعد از گذشت سال‌های متمادی و سکوت و اهمال غیر قابل توجیه، سرانجام با تصویب قانون شش ماده‌ای جرم سیاسی در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۴ به وظیفه‌ای که اصل ۱۶۸ قانون اساسی در رابطه با تعریف جرم سیاسی برعهده وی گذاشته بود، جامه عمل پوشاند. آنچه ما نیز در ادامه به آن خواهیم پرداخت، تحلیل قانون مذکور و نیز بررسی نوع نگرش قانون‌گذار اعم از ارفاقی یا تشدیددی بودن برخورد در قبال مجرمان سیاسی خواهد بود.

۱. رویکرد قانون‌گذار در رابطه با تعریف و گستره جرایم سیاسی

۱-۱. تعریف جرم سیاسی

بی‌شک همان طور که برخی نیز گفته‌اند، ارائه تعریف از جرم سیاسی یکی از مشکل‌ترین کارهای حقوقی است (لواسور، ۱۳۶۹: ش ۱۵۲-۱۵۳/۱۵۱-۲۵۱)؛ چنان که برخی صاحب‌نظران اصولاً برای جرم سیاسی وجود حقیقی قائل نیستند (مدنی، ۱۳۶۹: ۳۲۹/۶). حکومت‌ها و صاحبان قدرت نیز برای اینکه در هر موقعیتی بتوانند با مخالفان خود آن‌طور که مایل‌اند برخورد کرده و آنان را سرکوب نمایند، معمولاً تمایلی به ارائه تعریفی درست از جرم سیاسی نداشته‌اند. در هر صورت، برخی بر این باورند که جرم سیاسی به عملی اطلاق می‌شود که هدف آن واژگون کردن نظام سیاسی - اجتماعی و برهم زدن نظم و امنیت کشور باشد (صانعی، ۱۳۸۲: ۴۵۳/۴-۱). برخی دیگر نیز در تعریف جرم سیاسی بیان داشته‌اند: جرم سیاسی عملی را می‌گویند که گروهی مسلمان (که تشکیلاتی قوی و نیرومند به دست آورده‌اند و از فرمان و اطاعت ولی امر مسلمین در اثر شبهاتی بی‌اساس که برای آنان به وجود آمده، خارج گردیده‌اند) با قصد و اختیار انجام دهند؛ خواه آن عمل از راه افساد فی الارض و محاربه و یا از راه جاسوسی برای دولت‌های اجنبی و یا جنگ مسلحانه یا حکومت اسلامی و یا امور دیگر صورت گیرد، و مجرمان سیاسی عبارت‌اند از گروهی که دارای صفات مذکور در این تعریف باشند^۱ (مرعشی، ۱۳۷۱: ش ۲۲/۳).

۱. ایشان جرم سیاسی را همان «بغی» در فقه اسلامی می‌دانند (مرعشی، ۱۳۷۱: ش ۱۱/۳؛ نیز ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۵۳۹؛ عوده، ۱۴۰۲: ۱۴۴؛ برای آگاهی از نظر مخالف ر.ک: زینلی، ۱۳۷۸: ۲۰۹-۲۰۴).

مجموعه آرا و نظریات قضایی دادرسان فرانسوی نیز این تعریف را ارائه داده‌اند: جرایم سیاسی محض یا جرایم ماهیتاً سیاسی، آن‌هایی هستند که نظم مستقر را به خطر اندازند، بر ضد اساس حکومت یا بر ضد حاکمیت دولت صورت گیرند، یا نظم موجود را که قوانین بنیادین دولت و تفکیک قوا مستقر نموده است، بر هم زنند. برعکس اعمالی که منافع خصوصی را به خطر اندازند، جرایم غیر سیاسی محسوب می‌شوند (ر.ک: زینلی، ۱۳۷۸: ۲۹).

البته در اینجا باید خاطر نشان کرد که بنا بر اصلاحاتی که در سال ۱۹۹۲ در قانون مجازات فرانسه اعمال شد، دیگر سخنی از جرم سیاسی به میان نیامد. اما در کتاب چهارم آن، جرایم علیه منافع اساسی ملت و تروریسم و جرایم علیه حاکمیت دولت مطرح شدند. بر اساس ماده ۴۱۰/۱، منافع اساسی ملت شامل استقلال ملی، تمامیت ارضی، امنیت ملی، قالب جمهوریت نهادهای حکومتی، ابزار و وسایل دفاع ملی و سیاست ملی، محافظت از مردم فرانسه در داخل و خارج سرزمین، حفظ تعادل محیط زیست و عناصر اساسی ظرفیت‌های علمی، اقتصادی و دارایی‌های فرهنگی می‌شود. در ماده ۴۱۱/۱ جرم خیانت به کشور و جاسوسی، در ماده ۴۱۲/۱ جرایم علیه نهادهای حکومتی و تمامیت سرزمینی، و در ماده ۴۱۳/۱ سایر جرایم علیه دفاع ملی مطرح شده‌اند. به نظر می‌رسد بعضی از موارد مذکور می‌توانند جرم سیاسی تلقی شوند (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۸).

در هر حال، قانون‌گذار ایرانی برای اولین بار در ماده ۱ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵/۳/۴ به تعریف جرم سیاسی پرداخته است؛^۱ چنان که مقرر می‌دارد: هر یک از جرایم مصرح در ماده ۲ این قانون، چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی

۱. شایان ذکر است که در زمان تصویب اصل ۱۶۸ قانون اساسی، در مشروح مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برخی بر این عقیده بودند که با توجه به نبودن تعریفی واضح برای جرایم سیاسی، رسیدگی به این جرم در واقع احاله به مجهول است. مگر اینکه مرجعی را برای تعریف این جرم معین کنیم (ر.ک: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۶۷۸/۳). البته با توجه به اینکه جایگاه تعاریف جرایم در قوانین جزایی است، نه در قانون اساسی، و همچنین با توجه به قانون جدید جرم سیاسی و ارائه تعریف جرم سیاسی در آن قانون، در حال حاضر مجالی برای محدود فوق وجود ندارد.

محسوب می‌شود.^۱

۱-۱-۱. ضابطه قانون گذار در تعریف جرم سیاسی

در رابطه با تعریف جرم سیاسی، ضوابط و معیارهای متفاوتی همچون ضابطه افکار عمومی،^۲ ضابطه زمان وقوع جرم،^۳ ضابطه کیفیت وقوع جرم،^۴ ضابطه عامل مهم،^۵ و... وجود دارد. اما در این میان حقوق دانان و قانون گذاران کشورهای مختلف، به دو ضابطه مهم دیگر نیز استناد می‌کنند:

۱-۱-۱-۱. ضابطه ذهنی یا درون‌ذاتی یا شخصی^۶

در این ضابطه، توجه به داعی و انگیزه مرتکب می‌باشد، به طوری که اگر داعی یا انگیزه وی سیاسی باشد، هر چند مرتکب جرم عادی گردد، جرم سیاسی محقق شده است. مطابق این بینش گفته شده است:

۱. گفتنی است که قانون کیفری برخی کشورها همچون انگلستان و اسپانیا اساساً جرم سیاسی را مورد توجه قرار نداده و در نظام حقوقی خود اشاره‌ای به آن نکرده‌اند، بلکه شرایط خاصی را برای مجرم سیاسی باز شناخته‌اند تا اگر صلاح دانستند، آن شرایط را بر جرم‌هایی بار کنند. اما برخی دیگر کشورها همانند قانون گذار ما، جرم سیاسی را در قوانین خود تعریف نموده‌اند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: فراهانی، ۱۳۸۰: ش ۸۷/۴۶).

۲. باور مؤسسه حقوق بین‌المللی در سال ۱۸۹۲ چنین بود: «جرایم مرکب و یا مرتبط با جرایم سیاسی، جرایم سیاسی تلقی خواهند شد، مشروط بر اینکه از لحاظ اخلاق و حقوق عمومی خیلی شدید و هولناک نباشند...». به عبارت دیگر، آنچه وجه تمیز و تشخیص جرایم سیاسی از دیگر جرایم می‌باشد، «تأثیر افکار عمومی» خواهد بود: به این معنا که اگر عمل مزبور تنفر عمومی را برانگیزد و احساسات قاطبه مردم را آشفته کند، آن را جرم عمومی می‌دانند (ر.ک: علی‌آبادی، ۱۳۳۴: ۱/۱۰۴).

۳. عبدالقادر عوده معتقد است هر جرمی که در شرایط عادی زمانی رخ دهد، حتی اگر با اغراض سیاسی همراه باشد، جرم عادی خواهد بود؛ مانند اینکه کسی در اوضاع و شرایط عادی کشور، رئیس جمهور را با غرض و اهداف سیاسی ترور نماید. اما اگر در زمان انقلاب و تشنجات سیاسی و یا جنگ‌های داخلی رخ بدهد، جرم سیاسی شکل گرفته است (۱۴۰۲: ۱۴۳-۱۴۴).

۴. این ضابطه به نظریه تفوق نیز مشهور است. در این نظریه هر گاه جرم با خشونت و توحش اتفاق افتاده باشد، جنبه عمومی آن بر جنبه سیاسی غلبه داشته و جرم عادی محسوب می‌شود. ولی هر گاه بدون خشونت و توحش اتفاق افتاده باشد، جرم سیاسی است (ر.ک: محسنی، ۱۳۷۵: ۲/۳۳۲-۳۳۳).

۵. در این ضابطه باید توجه داشت که عامل برتر کدام است و اینکه آیا کفه ترازو متمایل به عامل سیاسی است یا یک عامل غیر سیاسی؟ (ر.ک: لواسور، ۱۳۶۹: ش ۱۵۲-۱۵۳/۲۵۶).

6. Subjective criteria.

زمانی جرم سیاسی وجود دارد که آن عمل، واجد یک خصیصه هیجانی (احساساتی) و مبتنی بر عدالت خواهی باشد؛ یعنی ارتکاب جرم، به خاطر یک ایدئولوژی و آرمان صورت گرفته باشد. خصیصه چنین عملی نیز آن است که مباشر، عمل ارتكابی خود را یک وظیفه تلقی می‌کند (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۳: ۲۲۷).

طرفداران این سیستم، از یک سو اشخاصی را که مستقیماً منافع حکومت را به مخاطره می‌اندازند و علیه حاکمیت و نهادهای حکومتی دست به اقدام می‌زنند، ولی فاقد اغراض سیاسی هستند، مجرم سیاسی نمی‌دانند. از سوی دیگر اشخاصی را که مرتکب جرایم عادی مانند سرقت، غارت و چپاول و... شده‌اند، ولی دارای انگیزه سیاسی بوده‌اند، مجرم سیاسی محسوب می‌کنند. همان طور که مشاهده می‌شود، این ضابطه از یک جهت منجر به محدودیت و از جهتی دیگر موجب گسترش جرایم سیاسی می‌شود. افزون بر این، پی بردن به انگیزه مجرم همیشه کار ساده‌ای نیست؛ چه اینکه ممکن است شخص در ارتکاب جرم، از انگیزه‌ها و دواعی متفاوتی پیروی کند.

۲-۱-۱-۱. ضابطه عینی یا برون‌ذاتی یا موضوعی^۱

نشیمنگاه این ضابطه، موضوع و نتیجه یا اثر رفتار مرتکب است. بنا بر این ضابطه، تمامی جرایمی که آثار و نتایج آن‌ها ضربه زدن به سازمان‌ها و نهادهای سیاسی کشور باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شوند.

به عقیده لواسور در این ضابطه باید به این سه سؤال اساسی چنین پاسخ داده شود:

۱. جرم مستقیماً متوجه چه کسی است؟ متوجه دولت.
۲. زیان‌دیده از لحاظ چه نوع حقی مورد تعرض قرار گرفته است؟ از لحاظ حقوق مربوط به سازمان اجتماعی یا سیاسی.
۳. دولت در اعمال مجازات چگونه نفعی دارد؟ نفعی مربوط به این سازمان اجتماعی یا سیاسی (۱۳۶۹: ش ۱۵۲-۱۵۳/۱۵۱-۲۵۲).

طرفداران این نظریه، زیان (مستقیمی) را که به نظام سیاسی می‌رسد، به منزله عامل مشخص‌کننده جرم مورد توجه قرار می‌دهند. اما این در حالی است که نظام سیاسی

1. Objective criteria.

اصولاً متغیر است و بدیهی است هر نظری که بر این پایه استوار باشد، ناچار متغیر و متزلزل است (مدنی، ۱۳۶۹: ۳۳۲/۶). افزون بر اینکه این ضابطه توجهی به انگیزه و داعی مجرمان سیاسی که عموماً شرافتمندانه است، ندارد.^۱

به نظر می‌رسد قانون‌گذار ما در ماده ۱ قانون جرم سیاسی با ذکر عبارت «با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور» از یک ضابطه جامع و مختلط پیروی نموده تا از بروز اشکالات و انتقادات آن دو نظریه جلوگیری نماید. بنابراین مطابق ماده ۱، جرم سیاسی عبارت است از جرمی که انگیزه ارتکاب آن، اصلاح امور کشور باشد (ضابطه ذهنی) و این اعمال علیه نهادهای حکومتی و نظام سیاسی کشور ارتکاب یابد (ضابطه عینی).

اما اشکال اساسی از آنجا ظاهر می‌شود که قانون‌گذار در ذیل همین ماده، شرط سیاسی بودن اعمال را عدم قصد ضربه زدن به اصل نظام توسط مرتکب می‌داند! به عبارت دیگر بر طبق این ماده، مجرم سیاسی کسی است که اصل نظام مورد قبول اوست، منتها وی تنها با انگیزه اصلاح امور کشور، مرتکب اقدامات مصرحه در ماده ۲ همین قانون علیه حاکمیت می‌شود. این در حالی است که توجه به سابقه تاریخی و تقنینی جرم سیاسی، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که در بسیاری از موارد، مجرم سیاسی کسی است که اصل حاکمیت و نظام موجود را - اعم از مشروع یا غیر مشروع - قبول نداشته و مشکلات و نابسامانی‌های موجود جامعه خویش را معلول وجود همین نظام می‌داند و برای سرنگونی آن و اصلاح وضع موجود دست به اقداماتی می‌زند.^۲

۱. البته گفتنی است که عده‌ای برای حل مشکلات دو نظریه فوق با ترکیب آن دو سعی نموده‌اند که از کاستی‌های آن بکاهند و نظریه‌ای مختلط را ارائه دهند. بر اساس این نظریه اولاً مرتکب آن دارای انگیزه سیاسی است و ثانیاً اعمال وی مستقیماً بر ضد نظام سیاسی یا... ارتکاب می‌یابد. قوانین کیفری برخی از کشورها از جمله ایتالیا، سوریه و لبنان بر این مبنا عمل کرده‌اند (ر.ک: محبی، ۱۳۸۹: ش ۱۶/۱؛ محمدی جوکوری، ۱۳۸۰: ش ۹۱/۴؛ نیز ر.ک: اردبیلی، ۱۳۸۰: ش ۲۵-۲۶/۵۸؛ حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۲).

۲. بسیار جالب است که قانون‌گذار ایرانی در بند ب ماده ۱۵ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۵، در مقام احصای جرایم سیاسی و نظامی بعد از انقلاب اسلامی، صراحتاً جرایمی را با قیود «قیام علیه جمهوری اسلامی» و یا «علیه نظام جمهوری اسلامی ایران» نام می‌برد. پر واضح است که مرتکبان این اعمال که به عنوان مجرم سیاسی یا نظامی شناخته می‌شدند، اصل نظام حاکم مورد قبول آنان نبوده است.

از این رو برخی به خاطر وجود همین ترس و تهدید و از دست دادن قدرت و حکومت خود، برخوردهای سختگیرانه و تشدید با این مجرمان داشتند. بنابراین به نظر ما، وجود قید «بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد» در این ماده صحیح نخواهد بود.

نکته بعدی که ذکر آن خالی از فایده نخواهد بود اینکه بر مبنای حقوق عرفی^۱ در هر دو فرض - یعنی اینکه قید «عدم قصد ضربه زدن به اصل نظام» در تعریف وجود داشته باشد یا نداشته باشد - جرم «بغی» موضوع ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲،^۲ یک جرم سیاسی نخواهد بود. عدم شمول بغی در جرم سیاسی در فرض ضرورت وجود قید مذکور، آنچنان که در ماده ۱ همین طور است، آشکار می‌باشد؛ زیرا از یک سو مطابق ماده فوق، باغی گروهی است که «در برابر اساس نظام» قیام مسلحانه می‌کند، و از سوی دیگر مطابق ماده ۱، مجرم سیاسی کسی است که «قصد ضربه زدن به اصل نظام» را نداشته باشد. اما در فرض لغو قید مذکور، باز هم باغی مجرم سیاسی محسوب نمی‌شود؛ زیرا علاوه بر اینکه بند الف ماده ۳ قانون جرم سیاسی، جرایم حدود را از شمول جرایم سیاسی خارج نموده است، بند خ همین ماده جرایمی را که منجر به کشتار و درگیری می‌شوند، جرم سیاسی محسوب نمی‌کند.

این در حالی است که مطابق ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قید «قیام مسلحانه» برای تحقق جرم بغی ضروری است. حتی اگر اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، باز هم نمی‌توان آنان را مجرم سیاسی دانست؛ زیرا علت اعمال مجازات حبس تعزیری قبل از قیام مسلحانه مطابق ماده ۲۸۸

۱. بر مبنای حقوق اسلامی، همان طور که قبلاً نیز به آن اشاره شد، میان صاحب نظران این اختلاف وجود دارد که آیا بغی جرم سیاسی محسوب می‌شود یا خیر؟ و البته ما در این مجال در مقام بررسی آن نیستیم (برای آگاهی بیشتر ر.ک: محبی، ۱۳۸۹: ش ۱/۲۹-۳۰؛ فراهانی، ۱۳۸۰: ش ۸۳/۴۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸: ش ۲۶-۲۷/۱۱۸-۱۱۹؛ عباسی فرد، ۱۳۹۱: ش ۲۰۵-۲۰۷/۶۵؛ حائری، قبولی درافشان و موسوی مشهدی، ۱۳۹۱: ش ۳/۶۰-۶۱؛ حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

۲. ماده ۲۸۷: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند، باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند».

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲^۱، این است که آن‌ها پا را از اعمال مقدماتی فراتر گذاشته و در مرحله شروع به جرم قرار گرفته‌اند و مطابق صدر ماده ۳ قانون جرم سیاسی، شروع به جرایم اعمالی مثل کشتار و درگیری نیز از قلمرو جرایم سیاسی خارج است. علاوه بر این، بند ج ماده فوق، حمل و نگهداری غیر قانونی سلاح را نیز از شمول جرم سیاسی خارج می‌نماید. لذا جرم موضوع ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز نمی‌تواند جرم سیاسی قلمداد شود.

۲-۱. احصای جرایم سیاسی توسط قانون‌گذار در ماده ۲ قانون جرم سیاسی

قانون‌گذار ایرانی در ماده ۲ قانون جرم سیاسی، به احصای جرایم سیاسی البته مشروط به انطباق این موارد با شرایط مقرر در ماده ۱ همین قانون پرداخته است. قبل از پرداختن به موارد احصاشده، ضروری است گفته شود از آنجایی که از یک‌سو قانون‌گذار در ماده ۱ در تعریف جرم سیاسی از نظریه تلفیقی پیروی کرده و به هر دو نظریه عینی و ذهنی توجه داشته است، و از سوی دیگر در ماده ۳ جرایمی را که تعدادشان کم هم نیست، از شمول جرایم سیاسی خارج نموده است، لذا دیگر نیازی به احصای جرایم در ماده ۲ این قانون نبوده است؛ چه اینکه این امر به تضییق قلمرو جرایم سیاسی می‌انجامد که این با آنچه امروزه از آن تحت عنوان ایجاد نظام ارفاقی علیه مجرمان سیاسی سخن گفته می‌شود، همخوانی ندارد.

۱-۲-۱. توهین یا افترا به مقامات داخلی مصرح در قانون

بند الف ماده ۲، توهین یا افترا به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان را به واسطه مسئولیت آنان، اگر با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست داخلی یا خارجی کشور باشد، جرم سیاسی دانسته است.

۱. ماده ۲۸۸: «هر گاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد، به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شود».

چند نکته در رابطه با این بند به ذهن می‌رسد:

نخست اینکه توهین یا افترا به مقام رهبری فعلی و قبلی از عداد این بند خارج است. بنابراین اگر شخصی با انگیزه اصلاح کشور علیه مدیریت و نظام سیاسی ایران به رهبری توهین نماید یا افترا بزند، بدون در نظر گرفتن ارفاقات موجود در ماده ۶ قانون جرم سیاسی، مطابق با ماده ۵۱۴ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵ با وی برخورد می‌شود.^۱ دومین مطلب اینکه با توجه به وجود قیود «انگیزه اصلاح کشور» و «اقدامات علیه مدیریت و نهادهای سیاسی کشور» در ماده ۱، دلیلی بر عدم ذکر مقامات و مأموران دولتی دیگر نظیر آنچه در ماده ۶۰۹ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵ آمده است، وجود نخواهد داشت؛ برای مثال اگر شخصی سیاست‌های داخلی قوه قضاییه را مطلوب نداند و با انگیزه اصلاح آن در همین راستا به یکی از قضات و یا یکی از دادستان‌های کشور توهین نماید، سیاسی ندانستن اعمال وی چندان صحیح به نظر نمی‌رسد.

مطلب سوم اینکه باز هم با توجه به وجود قید «اقدام علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور» در ماده ۱، آوردن عبارت «به واسطه مسئولیت آنان» اضافی است.^۲ وانگهی تصور اینکه شخصی با انگیزه مصلحانه، علیه نهادهای حکومتی یا علیه حاکمیت، به یکی از مقامات مذکور در ماده ۲ توهین نماید یا افترا بزند، ولی این عمل وی به واسطه مسئولیت آنان نباشد، محال خواهد بود! به عبارت دیگر، اینکه اقدامات متهم سیاسی لامحاله باید علیه نظام سیاسی باشد، خود گویای این مطلب خواهد بود که توهین یا افترای وارد شده به مقامات مذکور، قطعاً به واسطه مسئولیت آنان بوده است.

۲-۲-۱. توهین به مقامات سیاسی کشورهای خارجی

بند ب ماده ۲، به توهین علیه رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است، اختصاص دارد. البته قانون‌گذار رعایت مفاد ماده ۵۱۷ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵ را ضروری دانسته است. مطابق ماده ۵۱۷ قانون مزبور، وجود سه شرط برای تحقق جرم توهین ضروری است:

۱. به نظر ما در توجیه این خروج، این کلام که قطعاً چنین شخصی با ارتکاب این عمل قصد ضربه زدن به اصل نظام را دارد، و لذا مطابق ماده ۱ موضوعاً از بحث خارج خواهد بود، نمی‌تواند صحیح باشد.
۲. البته این احتمال نیز وجود دارد که ذکر این عبارت به جهت تأکید در کلام باشد.

۱. توهین باید علنی باشد؛ یعنی حداقل در حضور یک نفر باشد و یا در مکانی باشد که معدّ برای حضور افراد است. ۲. توهین در قلمرو خاک ایران باشد. ۳. در آن کشور نیز نسبت به این موضوع معامله متقابل بشود.

با توجه به این مطالب، اولین اشکال چنین به ذهن خطور می‌کند که بند ب ماده ۲ اشاره به «قلمرو جمهوری اسلامی ایران» دارد، اما در ماده ۵۱۷ قانون فوق‌الذکر، عبارت «قلمرو خاک ایران» ذکر شده است. به عبارت دیگر، مطابق ماده ۵۱۷ و با امعان نظر به تفسیر مضیق نصوص جزایی و تفسیر به نفع متهم، توهین به مقامات مذکور در ماده اگر در قلمرو دریایی یا هوایی ایران باشد، وی مطابق این ماده تحت تعقیب قرار نخواهد گرفت. این در حالی است که در بند ب، اشاره‌ای به «قلمرو خاک ایران» نشده است. بنابراین از آنجا که بند ب این قانون، رعایت مفاد ماده ۵۱۷ را ضروری دانسته است، به نظر می‌رسد که اگر شخصی به رئیس یا نماینده سیاسی یک کشور خارجی با رعایت قیود ماده ۱، در هوایمایی که بر فراز آسمان ایران قرار دارد توهین نماید، مشمول این قانون نخواهد شد. لذا با توجه به ضرورت وجود برخورد ارفاق‌آمیز نسبت به مجرمان سیاسی، این رویه به هیچ وجه قابل جانبداری نخواهد بود.

اشکال دوم به این صورت است که در ماده ۵۱۷، شرط «معامله متقابل» ضروری دانسته شده است؛ یعنی اینکه در قوانین جزایی کشور متبوع رئیس یا نماینده سیاسی نیز توهین به همین اشخاص جرم‌انگاری شده باشد. حال با توجه به لزوم رعایت مفاد ماده ۵۱۷، سؤال اساسی این است که آیا در قوانین آن کشور نیز باید توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور دیگر، جرم سیاسی محسوب شود؟ به عبارت دیگر آیا شرط «معامله متقابل» به سیاسی دانستن توهین به مقامات مذکور تسری پیدا خواهد کرد؟ یا اینکه صرف جرم‌انگاری توهین به مقامات ایرانی در کشور متبوع رئیس یا نماینده سیاسی کفایت می‌کند؟ به نظر می‌رسد از آنجا که قانون‌گذار در قانون جرم سیاسی، با برشمردن امتیازات و ارفاقات خاص برای مجرمان سیاسی، در صدد ایجاد یک نظام ارفاقی در رسیدگی‌های کیفری برای این مجرمان است، و همچنین با لزوم تفسیر به نفع متهم در قوانین جزایی، نیازی به اختصاص توهین در قلمرو خاک ایران و وجود شرط متقابل به سیاسی دانستن توهین به مقامات خارجی در آن کشور نخواهد بود.

۱-۲-۳. جرایم مندرج در بندهای د و ه ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ و جرایم انتخاباتی و نشر اکاذیب

ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب مقرر می‌دارد:

گروه‌های موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود از موارد زیر خودداری کنند:

⋮

(د) نقض آزادی‌های مشروع دیگران.

(ه) ایراد تهمت، افترا و شایعه‌پراکنی.

بنابراین مطابق بند پ ماده ۲ قانون جرم سیاسی، نقض آزادی‌های مشروع دیگران و ایراد تهمت، افترا و شایعه‌پراکنی با وجود شرایط دیگر در این قانون، جرم سیاسی محسوب می‌شود. این در حالی است که -آن‌چنان که بعداً نیز خواهد آمد- تعرض به حقوق و آزادی‌های افراد حتی اگر با انگیزه‌های سیاسی و علیه حاکمیت باشد، طبق اسناد بین‌المللی و عرف قضایی و رویه حاکم در بسیاری از کشورها اصولاً جرم سیاسی محسوب نمی‌شود.^۱ لذا شایسته بود که قانون‌گذار به جای اشاره به بندهای د و ه ماده

۱. در واقع این جرایم که به «جرایم اجتماعی» معروف هستند، بیش از همه، منافع جامعه و اجتماع را به مخاطره می‌اندازند. تفاوت این جرایم با جرایم سیاسی در این است که مستقیماً تشکیلات سیاسی و اساسی مملکت را مورد حمله و تعرض قرار نمی‌دهند، بلکه با توسل به عملیات دیگر از قبیل حمله به افراد عادی و یا مقامات مملکتی و... سعی می‌کنند به اهداف سیاسی خود نایل شوند (ر.ک: محسنی، ۱۳۷۵: ۲/۳۲۸). نمونه بسیار بارز جرایم اجتماعی، اعمال آناشستی و تروریستی می‌باشند که از عداد جرایم سیاسی خارج‌اند. چنان که کنفرانس ۱۹۳۵ کپنهاک در این زمینه مقرر کرده بود: «جرایمی که موجب خطرات کلی برای جامعه شوند و جرایمی که حالت ترس و وحشت در بین مردم ایجاد کنند، جرم سیاسی محسوب نمی‌شوند». حکومت فرانسه در موافقت با استرداد آناشست‌ها تردید نکرد. همچنین در موارد مشابه، از تقاضای استرداد آنان که به ممالک دیگر گریخته بودند، امتناع نورزید. به عقیده برخی، خارج بودن سوءقصد‌های آناشستی از جرایم سیاسی به این علت است که این اعمال نه تنها متضمن جابه‌جایی فلان رژیم سیاسی، بلکه شامل نفی هر گونه سازمان اجتماعی می‌گردند (ر.ک: لوسور، ۱۳۶۹: ش ۱۵۲-۱۵۳/۲۵۵؛ نیز: گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۶۰۳-۶۰۴؛ علی‌آبادی، ۱۳۳۴: ۱/۱۰۴؛ همچنین ر.ک: کنوانسیون مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ درباره کشتار عام (ژنوساید) نشست ژنو انستیتیوی حقوق بین‌الملل در سال ۱۸۹۲؛ طرح نمونه‌ای استرداد در سال ۱۹۳۱ جامعه بین‌المللی حقوق جزا و امور زندان‌ها؛ کمیته قضایی دولت‌های آمریکایی در سال ۱۹۵۹؛ ماده ۸ قانون راجع به استرداد مجرمان (۱۳۳۹).

۱۶ قانون مزبور، به سایر بندهای این ماده که دارای ماهیت سیاسی هستند، اشاره می‌نمود.^۱ این انتقاد از آنجا تقویت می‌شود که ماده ۱۳ همین قانون، مرجع رسیدگی به شکایات گروه‌ها از کمیسیون موضوع ماده ۱۰ را محاکم دادگستری و با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی می‌داند. لذا با عنایت به ماده ۱۳ و اصل ۱۶۸ قانون اساسی می‌توان به این حقیقت پی برد که قانون‌گذار آن زمان، تمامی جرایم مندرج در ماده ۱۶ را جزء جرایم سیاسی دانسته و حضور هیئت منصفه را در رسیدگی به جرایم آنان الزامی دانسته است.

بنابراین به نظر می‌رسد که قانون‌گذار با احصای این گونه جرایم و آوردن جرایمی چون نشر اکاذیب و جرایم انتخاباتی، به صورت کاملاً غیر منطقی سعی در تضییق قلمرو جرایم سیاسی داشته است.

۳-۱. استثنائات جرم سیاسی موضوع ماده ۳ قانون جرم سیاسی

قانون‌گذار در این ماده، مباشرت، معاونت و حتی شروع به جرایم خاصی را از شمول جرم سیاسی خارج نموده است که این خود محل بحث است.

۱-۳-۱. جرایم مستوجب حد، قصاص و دیات

بند الف ماده ۳ به این جرایم اشاره کرده است. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دوازده جرم زیر را به عنوان جرایم حدی شناخته است: زنا، لواط، تفریض، مساحقه، قوادی، قذف، سب نبی، مصرف مسکر، سرقت، محاربه، بغی، افساد فی الارض.^۲ پر واضح است که بیشترین بحث در رابطه با جرایم حدی که آیا می‌توانند

۱. برای مثال، بند الف ماده مذکور به ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود، بند ب به هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد، و بند و به نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون طرح‌ریزی برای تجزیه کشور اشاره دارد. البته قسمت اخیر بند و مطابق بند خ ماده ۳ قانون جرم سیاسی، از شمول جرم سیاسی خارج می‌شود.

۲. شایان ذکر است که مطابق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل می‌شود. لذا قاضی در این موارد موظف است که با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید.

مصادق جرم سیاسی باشند، به جرایم محاربه و بغی اختصاص دارد. در رابطه با جرم بغی قبلاً توضیح داده شد که به هیچ عنوان نمی‌تواند مشمول جرم سیاسی قرار بگیرد. در مورد محاربه برخی بر این باورند که چون شرط «اخافة للناس» وجود دارد نه فردی خاص، لذا جنبه عمومی و اجتماعی بودن عمل ارتكابی لازم و ضروری است. از این رو جرم مزبور قطعاً سیاسی است (ر.ک: زینلی، ۱۳۷۸: ۲۲۳). اما این کلام صحیح نیست؛ زیرا با توجه به تعریف قانون‌گذار از جرم محاربه در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که محاربه را عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنان می‌داند، بدیهی است شخصی که با چنین قصدی به روی مردم سلاح می‌کشد، به هیچ وجه دارای انگیزه شرافتمندانه نخواهد بود تا بتوان وی را مجرم سیاسی قلمداد نمود. به این مطلب در نشست‌ها و کمیسیون‌های مختلفی تصریح شده است.^۱ در هر حال با توجه به اینکه تخفیف، تقلیل و یا تغییر مجازات جرایم حدی بعد از اثبات آن امکان‌پذیر نخواهد بود^۲ تا بتوان مجرم را از امتیازات رژیم ارفاقی برخوردار نمود،^۳ قانون‌گذار به طور قابل توجیهی این جرایم را از مشمول جرم سیاسی خارج نموده است. استثنای بعدی در بند الف، جرایم قصاص و دیات می‌باشد. از آنجا که این جرایم عموماً از اعمال خشونت‌آمیز بوده و تعدی و تجاوز به حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشند، از مشمول جرایم سیاسی خارج شده‌اند. این مطلب در قراردادها و کنفرانس‌های بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ برای مثال «کمیته قضایی دولت‌های آمریکایی» در سال ۱۹۵۹ چنین نظر داد که اعمال خشونت‌آمیز و ضد هنر و صنعت، و به طور کلی هر گونه تعدی و تجاوز، اگر از حدود حمله و دفاع تجاوز کرده

۱. برای نمونه ر.ک: کمیته قضایی دولت‌های آمریکایی سال ۱۹۵۹؛ نشست حقوق بین‌الملل در ژنو سال ۱۸۹۲.

۲. ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون، قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.»

۳. برای مثال در بند پ ماده ۶ قانون جرم سیاسی مقرر شده است که مقررات تکرار جرم در رابطه با جرایم سیاسی اجرا نخواهد شد. این در حالی است که در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان شده است: «هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.»

باشد، جرم سیاسی به حساب نمی‌آید (ر.ک: لواسور، ۱۳۶۹: ش ۱۵۲-۱۵۳/۲۷۷). همچنین انستیتوی حقوق بین‌الملل در سال ۱۸۹۲ در نشست خود در ژنو، جنایات مهم از نظر اخلاق و حقوق غیر سیاسی نظیر قتل عمد، مسموم کردن، ایجاد نقص عضو یا جراحات عمدی با سبق تصمیم و شروع به این جنایات را از زمره جرایم سیاسی خارج کرده است.^۱ به طور کلی رویه قضایی بسیاری از کشورها این گونه است که جرایمی را که به منافع خصوصی و مادی افراد ضربه می‌زنند، حتی اگر انگیزه سیاسی نیز داشته باشند، جرم عمومی در نظر می‌گیرند^۲ (ر.ک: استفانی، لواسور و بولک، ۱۳۸۳: ۱/۲۸۲-۲۸۴).

۱-۳-۲. سوء قصد به مقامات داخلی و خارجی

از اواخر قرن نوزدهم به بعد با گسترش عملیات تروریستی و آنارشیستی، کنفرانس‌های مختلفی تشکیل شد که سعی در خارج نمودن این اقدامات از جرایم سیاسی نمودند؛ برای مثال در رابطه با عملیات آنارشیستی،^۳ انجمن حقوق بین‌المللی در سال ۱۸۹۲ در ماده ۴ قطعنامه خود بیان داشت:

اعمالی که اساس و پایه «مطلق دولت و حکومت» را هدف قرار دهد، جرم سیاسی محسوب نمی‌گردد؛ زیرا هدف این اعمال، دولت خاص با تشکیلات خاصی نبوده، بلکه هدف آن‌ها از بین بردن دولت به معنای مطلق دولت است (نیز در این باره ر.ک: لواسور، ۱۳۶۹: ش ۱۵۲-۱۵۳/۲۵۴-۲۵۵).

در ۱۹ نوامبر ۱۹۳۷ پیمانی برای جلوگیری و مجازات بین‌المللی تروریسم منعقد شد و در همان روز، موافقت‌نامه‌ای راجع به تأسیس یک دیوان جنایی بین‌المللی برای رسیدگی به این جرم به امضا رسید^۴ (ر.ک: علی‌آبادی، ۱۳۳۴: ۱/۱۰۶). شورای دول اروپایی نیز در سال ۱۹۷۷ با تهیه قراردادی در این زمینه عنوان نمود که عملیات تروریستی در

۱. نیز ر.ک: ماده ۶ طرح نمونه‌ای قرارداد استرداد جامعه بین‌المللی حقوق جزا و امور زندان‌ها سال ۱۹۳۱.
۲. قوانین کشورهای لبنان و سوریه و عراق از همین رویه پیروی کرده است؛ برای مثال بند الف ماده ۲۱ قانون عقوبات عراق، جرایم قتل و شروع به آن را از جرایم سیاسی استثنا کرده است.
۳. آنارشیست‌ها به طور کلی با استقرار دولت مخالف‌اند و هدف نهایی آنان نیز حذف «مطلق دولت» است.

۴. صدر پیمان مزبور، تروریسم را عبارت از اعمال جنایی می‌داند که بر ضد کشوری صورت گیرد و هدف عامل آن، ایجاد هراس در نزد اشخاص با دستجات معین و یا در بین عامه می‌باشد.

هیچ مورد جرم سیاسی نبوده و مرتکبان آن قابل استرداد خواهند بود.^۱ در قوانین استرداد، اولین قراردادی که سوء قصد به حیات اشخاص را از زمره این قوانین خارج نمود و آن را قابل استرداد دانست، قرارداد استرداد فرانسه و بلژیک در سال ۱۸۵۶ بود که به «شرط قرارداد بلژیک» معروف گردید. در قوانین داخلی ایران نیز در بند ۲ ماده ۸ «قانون راجع به استرداد مجرمان» مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۴ چنین مقرر شده است:

سوء قصد به حیات افراد در هیچ مورد جرم سیاسی محسوب نخواهد شد.

در هر حال، مقابله با تروریسم در سال ۱۹۷۲ در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفت. نیاز به چنین اقدامی در اجلاس ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ شورای امنیت مورد تأکید مجدد قرار گرفت. در این اجلاس، اعضای شورا نگرانی عمیق خود را نسبت به اقدامات تروریستی بین‌المللی ابراز داشتند و بر نیاز جامعه بین‌المللی به برخورد مؤثر با چنین اعمالی تأکید کردند. در نهم دسامبر ۱۹۹۴، مجمع عمومی با وفاق عام جامع‌ترین سند خود درباره مبارزه با تروریسم بین‌المللی را با نام «اعلامیه راجع به اقدامات امحای تروریسم بین‌المللی»^۲ تصویب نمود که به قطعنامه ۴۹/۶۰ ضمیمه شده بود. در این اعلامیه، تمامی اعمال، شیوه‌ها و رویه‌های تروریسم به عنوان نقض شدید و بارز اهداف و اصول سازمان ملل متحد، قاطعانه محکوم شده است. به بیان این اعلامیه، تروریسم بر اساس هیچ گونه ملاحظه سیاسی، فلسفی، عقیدتی، نژادی، قومی، مذهبی یا هر انگیزه دیگری که برای موجه جلوه دادن آن مورد استناد قرار گیرد، قابل توجیه نیست (برای آگاهی بیشتر ر.ک: دردیان و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۲۹-۳۳۱). در بسیاری از کنفرانس‌ها صراحتاً به این مطلب اشاره شده است که عملیات تروریستی به هیچ عنوان جرم سیاسی محسوب نمی‌شود؛ زیرا اصولاً جرایم سیاسی به خاطر دفاع از آزادی و شرافت انسانی و در راه مبارزه با حکومت‌های ظالم و استبدادی و یا وابسته به اجنبی صورت می‌گیرد. لذا مجرمان سیاسی به لحاظ انسانی دارای ویژگی‌های مثبت هستند؛ اینان هیچ گاه در مبارزه با حکومت به منظور اصلاح اوضاع اجتماعی به اقدامات

۱. نیز در این باره ر.ک: کنوانسیون منطقه‌ای دولت‌های آمریکایی سال ۱۹۷۱، کنگره‌های ۱۹۸۴ پاریس و ۱۹۸۸ ورشو.

2. Declaration on Measures to Eliminate International Terrorism.

خشونت‌آمیز و قتل و غارت و تاراج اموال عمومی یا دولت و مردم دست نمی‌زنند و اصولاً به حفظ امنیت داخلی و خارجی کشور پایبندند، هرچند که از راه‌های غیر خشونت‌آمیز به تضعیف دولت می‌پردازند یا برای براندازی آن می‌کوشند. بنابراین روش مورد استفاده مجرمان سیاسی در مبارزه با حکومت، بیشتر از طریق توسل به اصل آزادی بیان، آزادی اجتماعات و دیگر آزادی‌های اساسی صورت می‌گیرد که به لحاظ مادی، موجب لطمه به اعتبار سیاسی حکومت می‌شود و به لحاظ شخصی، مرتکب آن دارای غرض و انگیزه سیاسی و اصلاح‌طلبی است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۲-۱۹۳). در رابطه با خروج جرایم تروریستی از جرایم سیاسی، علاوه بر کنفرانس‌هایی که قبلاً ذکر شد، می‌توان به کنفرانس ۱۹۳۵ کپنهاگ، کنوانسیون مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ درباره کشتار عام (ژنوساید)، کنوانسیون‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹ استراسبورگ و دوبلین و کنوانسیون ۱۹۷۱ جلوگیری و مجازات اقدامات تروریستی در قالب جرایم بر ضد اشخاص و اخذی‌های مرتبط با آن سازمان دولت‌های آمریکایی و کنوانسیون ۱۹۷۶ اتحادیه اقتصادی اروپا در اشتوتگارت آلمان، اجلاس تاریخی ایجاد صلح مورخ ۱۳ مارس ۱۹۹۶ در شرم‌الشیخ مصر، کنوانسیون منطقه‌ای مقابله با تروریسم در چارچوب اتحادیه جنوب آسیا برای همکاری منطقه‌ای در ۴ نوامبر ۱۹۸۷ در کاتماندو اشاره نمود.

۱-۳-۳. جرایم آدم‌ربایی و گروگان‌گیری

این نوع جرایم عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شیوع پیدا کرده است. در قوانین جزایی ایران از دیرباز این جرایم مورد توجه قانون‌گذار بوده است؛ برای مثال ماده ۲۷۰ قانون جزای عرفی، به جرم ربودن اطفال پرداخته بود. همچنین مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ برای رباینده حبس تأدیبی در نظر گرفته بود. در سال ۱۳۵۳ قانون تشدید مجازات رباینده‌گان در دوازده ماده به تصویب رسید.^۱ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵ نیز در ماده ۶۲۱ به این جرم پرداخته و برای مرتکب آن مجازات حبس در نظر گرفته است.

در سطح بین‌المللی می‌توان از کنوانسیون اروپایی ۱۹۷۷ در استراسبورگ و

۱. در ماده ۱۲ این قانون صراحتاً مقررات مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ قانون مجازات عمومی لغو گردید.

کنوانسیون ۱۹۷۹ دویلین نام برد. مطابق این کنوانسیون‌ها جرایم آدم‌ربایی و گروگان‌گیری از شمول جرایم سیاسی خارج شده‌اند. بنابراین از آنجا که این جرایم، متعرض آزادی تن و حقوق مسلم افراد جامعه می‌شوند، به درستی از جرایم سیاسی استثنا شده‌اند.

۴-۳-۱. هواپیماربایی

بند ۳ ماده ۳ قانون جرم سیاسی به این جرم پرداخته است. در قوانین داخلی ایران در بند ۱ قانون «ماده واحده مجازات اخلال‌کنندگان در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی مصوب ۱۳۴۹»، برای مرتکبان این جرم، حبس جنایی درجه یک از ۳ تا ۱۵ سال در نظر گرفته شده است. در بند ۹ این قانون بیان شده است: استرداد متهمین یا محکومین به ارتکاب جرایم موضوع بند ۱ این قانون، طبق قانون استرداد مجرمان مصوب سال ۱۳۳۹ به عمل خواهد آمد.

لذا به نظر می‌رسد چون جرم هواپیماربایی شامل هیچ یک از بندهای ماده ۸ قانون راجع به استرداد مجرمان ۱۳۳۹ نمی‌باشد، مرتکبان این جرم قابل استرداد خواهند بود.^۱ در سطح بین‌المللی می‌توان از کنوانسیون توکیو راجع به جرایم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما در سال ۱۹۶۳، کنوانسیون لاهه جهت مبارزه با تصرف غیر قانونی هواپیما در سال ۱۹۷۰، کنوانسیون مونترآل جهت جلوگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هواپیمایی کشور در سال ۱۹۷۱، و کنوانسیون‌های ۱۹۷۷ استراسبورگ و ۱۹۷۹ دویلین نام برد. این کنوانسیون‌ها دول عضو را مکلف کرده‌اند که برای جلوگیری از هواپیماربایی، اقدامات لازم را به عمل آورده و مقررات شدید کیفری برای مرتکبان آن وضع نمایند. چنانچه ماده ۸-۱ کنوانسیون مونترآل کانادا، این جرم را از جمله جرایم قابل استرداد دانسته و دول عضو را متعهد کرده است که این جرم را در قراردادهای استردادشان، از زمره جرایم قابل استرداد قلمداد نمایند.

۱. ماده ۵۱۱ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده نیز مقرر می‌دارد: «هر کس به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی، تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب‌گذاری شده است، علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت و اشخاص، به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می‌شود».

۱-۳-۵. جاسوسی و افشای اسرار

این جرایم در بند ح ماده ۳ قانون جرم سیاسی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. امروزه نظر بر این است که این گونه جرایم را سیاسی یا لاقط برخوردار از مزایای جرایم سیاسی تلقی نمایند. تنها در خصوص جرایم نظامی که برخی از آن‌ها نیز می‌توانند از مصادیق خیانت یا جاسوسی باشند، اعلام گردیده که از شمول قوانین استرداد (در قانون راجع به استرداد مجرمان ۱۳۳۹) مستثنا می‌باشند.^۱ اما این موضوع اصلاً بدین معنا نیست که جرایم مزبور، جرم سیاسی دانسته شده‌اند، بلکه عنوان جرم نظامی خود عنوانی مستقل است که در زمره مستثنیات استرداد محسوب می‌شود (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۷۱).

طبع ذاتی این گونه جرایم که همواره می‌تواند ضربه‌های سنگینی بر استقلال و تمامیت ارضی کشور وارد نماید، مؤید این مطلب است که وجدان جمعی و افکار عمومی جامعه نه تنها این افراد را شایسته برخورداری از نظام ارفاقی جرم سیاسی نمی‌دانند، بلکه چه بسا به خاطر خیانت به وطن و همدستی با دشمنان و شقاوت باطنی‌شان و نفی هر گونه انگیزه‌های اصلاح‌طلبانه و شرافتمندانه از سوی ایشان، آنان را مستحق سختگیری و شدت عمل بیشتر نیز بدانند. شاید به خاطر وجود همین دلایل باشد که قانون‌گذار در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۱ و همچنین در مواد ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۶ و ۵۱۰ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵، مجازات‌های سنگینی را برای مرتکبان این جرایم پیش‌بینی نموده است.

۱-۳-۶. اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به کار گرفته‌شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی

از آنجا که اختلال در داده‌های مزبور، مخّل ارائه خدمات ضروری عمومی می‌باشد، تعرض آشکار به حقوق افراد جامعه و مخالف با انگیزه‌های شرافتمندانه است. لذا مرتکبان آن سزاوار نظام تشدید مجازات خواهند بود.

به نظر می‌رسد اگر این اختلال با انگیزه اصلاح امور کشور و علیه نهادهای حکومتی و نظام سیاسی کشور صورت گیرد و تنها ارائه خدمات حاکمیتی را دچار

۱. بند ۴ ماده ۸ قانون راجع به استرداد مجرمان ۱۳۳۹، جرایم نظامی را از زمره جرایم غیر قابل استرداد می‌شمارد.

اختلال نماید، مستثنا نمودن آن از جرایم سیاسی، آن‌چنان که در بند د ماده ۳ این قانون آمده است، خالی از اشکال نخواهد بود. بنابراین بهتر آن بود که قانون‌گذار در این بند، صرفاً به ذکر خدمات ضروری عمومی بسنده می‌نمود.

۱-۳-۷. سایر جرایم موضوع بندهای ت، ث، ج، چ، خ و د موضوع ماده ۳ قانون جرم سیاسی

این جرایم که شامل بمب‌گذاری و تهدید به آن، راهزنی دریایی، سرقت و غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی، حمل و نگهداری غیر قانونی، قاچاق و خرید و فروش سلاح، مواد مخدر و روان‌گردان، رشاء و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیر قانونی در وجوه دولتی، پولشویی، اختفای اموال ناشی از جرم مزبور، تحریک مردم به تجزیه‌طلبی، جنگ و کشتار و درگیری و کلیه جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی می‌باشد، جملگی از زمره جرایم علیه حقوق و آزادی‌های افراد است که مرتکبان آن به علت فقد انگیزه‌های شرافتمندانه و مصلحانه که جزء لاینفک مجرمان سیاسی می‌باشد، شایسته برخورداری از ارفاقات قانون جرم سیاسی نمی‌باشند.

اما نکته‌ای که در این قسمت ذکر آن ضروری می‌نماید این است که قانون‌گذار از یک سو در ماده ۲ این قانون، جرایمی را با وجود شرایط ماده ۱ به عنوان جرایم سیاسی برشمرده است و از سوی دیگر در ماده ۳، جرایمی را از شمار جرایم سیاسی استثنا نموده است. حال با توجه به این احصا و استثنای قانون‌گذار، سؤال این است که آیا می‌توان جرایمی را که نه جزء جرایم احصاشده ماده ۲ و نه جزء جرایم استثناشده ماده ۳ باشند، اما با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی ارتکاب یافته باشند، جزء جرایم سیاسی دانست؟! برای مثال، اگر کسی با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت سیاسی کشور اقدام به جعل موضوع ماده ۵۲۴ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده^۱ ۱۳۷۵ نماید، آیا می‌توان وی را مجرم سیاسی قلمداد نمود؟ این

۱. ماده ۵۲۴: «هر کس احکام یا امضا یا مهر یا فرمان یا دست‌خط مقام رهبری و یا رؤسای سه قوه را به اعتبار مقام آنان جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر استعمال نماید به حبس از ۳ ماه تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد».

اشکال از اینجا تقویت می‌شود که زمانی که قانون‌گذار جرایمی را در ماده ۲ این قانون احصا می‌نماید، در واقع در صدد بیان این نکته است که تمامی جرایم غیر از جرایم تصریح شده در ماده ۲ حتی اگر مشمول تعریف در ماده هم بشوند، باز هم جرم سیاسی محسوب نمی‌شوند. لذا با این بیان، دیگر نیازی به استثنای قانون‌گذار در ماده ۳ نبود؛ چه اینکه ماده ۳ نه استثنای مواد ۱ و ۲، بلکه در واقع مفهوم مخالف ماده ۲ آن هم در حدّ مضیق آن می‌باشد.

بنابراین به نظر ما اگر قانون‌گذار تنها به استثنا نمودن جرایم مهمی که در اسناد بین‌المللی نیز به آن‌ها اشاره شده است، اکتفا می‌نمود و از احصای جرایم دیگر خودداری می‌کرد، می‌توانست بر این اشکال فائق شود. مهم‌تر اینکه این امر از محدود شدن غیر منطقی قلمرو جرایم سیاسی نیز جلوگیری می‌نمود.

۲. نظام ارفاقی در قبال مجرمان سیاسی

امروزه اعتقاد بر این است که مجازات‌هایی که درباره مجرمان سیاسی اتخاذ می‌شوند، باید ملایم‌تر و ارفاق‌آمیزتر از مجازات سایر مجرمان باشند. وجود دلایل عقیدتی و سیاسی این امر را ایجاب می‌نماید. به عبارت دیگر وجود افکار آزادی‌خواهانه در مجرمان سیاسی، مانع برخورد‌های تشدید و سختگیرانه به آنان خواهد بود.^۱ افزون بر این می‌توان از آموزه‌های جرم‌شناسی و کیفرشناسی نیز سخن گفت. در واقع با توجه به انگیزه شرافتمندانه و پندار نیک مجرمان سیاسی و همچنین وجود روحیه اصلاح‌طلبانه و منش و تفکر متفاوت اینان نسبت به مجرمان عادی، و در آخر عدم دستیابی به اهداف مجازات‌ها و اصلاح این افراد در صورت اعمال مجازات اینان در کنار سایر مجرمان، این نوع برخورد توجیه می‌شود^۲ (نیز در این باره ر.ک: صانعی، ۱۳۸۲: ۱-۴۵۸/۴-۴۵۹؛

۱. نفوذ عقاید آزادی‌خواهانه کسانی همچون گیزو در کتاب *مجازات اعدام در مسائل سیاسی* در سال ۱۸۲۲، این برخورد را تقویت نمود.

۲. با توجه به همین دلایل بود که تقریباً از نیمه قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، امتیازات خاصی را برای مجرمان سیاسی قائل شده‌اند که به اصول چهارگانه جرایم سیاسی مشهور است. این اصول عبارت‌اند از: ۱. لغو مجازات اعدام؛ ۲. عدم رعایت مقررات استرداد؛ ۳. تعیین کیفرهای خاص برای مجرمان سیاسی؛ ۴. حضور هیئت منصفه در روند رسیدگی.

زراعت، ۱۳۷۷: ۸۶؛ اردیبه‌لی، ۱۳۹۲: ۱۸/۲-۲۰). قانون‌گذار ما نیز با تأسی از این بینش، امتیازات و ارفاقات زیر را برای مجرمان سیاسی در نظر گرفته است:

۱. حضور هیئت منصفه در روند رسیدگی: لزوم حضور هیئت منصفه در روند رسیدگی، اولین بار در اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی مشروطیت در سال ۱۲۸۶ شمسی پیش‌بینی شده بود. مطابق این اصل «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». همچنین در تبصره ماده ۸ قانون محاکمه وزرا و هیئت منصفه مصوب ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۷ و در قانون هیئت منصفه مصوب ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ صراحتاً عنوان شده است که در مورد جرایم سیاسی، حضور هیئت منصفه الزامی خواهد بود. اصل ۱۶۸ قانون اساسی نیز صراحتاً به این موضوع پرداخته است. البته گفتنی است که در زمان بررسی نهایی این اصل، برخی نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، با این استدلال که در حقوق اسلام، قاضی فردی است که دارای درجه اجتهاد است و علاوه بر این در رأی خود استقلال دارد، به طوری که حتی دو مرحله‌ای بودن آرای صادره از سوی وی مورد تردید واقع می‌شود، دیگر نیازی به وجود هیئت منصفه که شریک در حکم قاضی باشد، نمی‌دیدند. اینان همچنین بر این عقیده بودند که فلسفه وجود هیئت منصفه در دیگر کشورها، جلوگیری از آرای غیر منصفانه و ناعادلانه قضات می‌باشد. لذا در نظام قضایی ما که قضاوت مستقیماً زیر نظر ولی امر است، دیگر نیازی به هیئت منصفه نخواهد بود. البته برخی دیگر در موافقت خود با وجود هیئت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی بیان داشتند که محتوای هیئت منصفه در فقه وجود دارد؛ بدین صورت که عده‌ای از فضلا و اهل علم در محضر قاضی حاضر باشند تا جلو اشتباهاتش را بگیرند و به او در تشخیص جرم کمک کنند. لذا در جرایم سیاسی که امکان لغزش بسیار است، وجود آن ضروری به نظر می‌رسد. افزون بر این، عبارت «نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند» در انتهای اصل ۱۶۸، این مشکلات را حل می‌کند. (ر.ک: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۶۷۹/۳). در هر حال از آنجا که حضور هیئت منصفه - که خود نمادی از مشارکت مردمی در روند

رسیدگی‌های کیفری می‌باشد. از خودسری‌ها و استبداد قضات در عمل جلوگیری می‌کند، قانون‌گذار در ماده ۴ قانون جرم سیاسی، رسیدگی به جرایم سیاسی را با حضور هیئت منصفه امکان‌پذیر دانسته است.^۱

۲. دادرسی علنی: علاوه بر اصل ۱۶۸ قانون اساسی که رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را علنی می‌داند، قانون‌گذار در ماده ۴ قانون جرم سیاسی، نحوه رسیدگی به این جرم را مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دانسته است. ماده ۳۰۵ قانون مذکور نیز رسیدگی به این جرم را البته با رعایت مفاد ماده ۳۵۲، به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم پیش‌بینی نموده است. البته این انتقاد همواره وجود دارد که با توجه به بند ب ماده ۳۵۲، دادگاه می‌تواند پس از اظهار عقیده دادستان به بهانه اینکه علنی بودن رسیدگی، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی است، قرار غیرعلنی بودن دادگاه را صادر نماید.^۲

۳. مجزا بودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی موضوع بند الف ماده ۶ قانون جرم سیاسی: اگر یکی از اهداف مجازات را اصلاح مجرمان بدانیم، بی‌شک با توجه به روحیه متفاوت مجرمان سیاسی، حبس نمودن اینان در کنار مجرمان عادی، تأثیری در اصلاح آنان نخواهد داشت.

۴. ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در طول بازداشت و حبس موضوع بند ب ماده ۶ قانون جرم سیاسی

۵. ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم موضوع بند پ ماده ۶ قانون جرم سیاسی: این امر در قوانین قبلی از جمله «قانون عفو عمومی مجرمان غائله آذربایجان و

۱. ماده ۴: «نحوه رسیدگی به جرایم سیاسی و مقررات مربوط به هیئت منصفه، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ است». در ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز مقرر شده است: «به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون و به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیئت منصفه رسیدگی می‌شود. تبصره: احکام و ترتیبات هیئت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن است».

۲. این دغدغه که علنی بودن محاکمات سیاسی ممکن است به ضرر مملکت باشد، در زمان تصویب این اصل نیز میان تدوین‌کنندگان قانون اساسی وجود داشته است (ر.ک: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۶۷۸/۳).

زنجان مصوب ۱۳۲۷/۵/۲۶^۱ و «لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۱۳۵۸/۱/۷»^۲ و «قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲»^۳ مورد اشاره قرار گرفته بود. در ماده ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز صراحتاً عنوان شده است: مقررات مربوط به تکرار جرم در جرایم سیاسی و مطبوعاتی و جرایم اطفال اعمال نمی‌شود.

۶. غیر قابل استرداد بودن موضوع بند ۶ ماده ۶ قانون جرم سیاسی: همان طور که قبلاً نیز گفته شد، از قرن نوزدهم میلادی افکار آزادی خواهانه گسترش یافت. لذا با توجه به انگیزه شرافتمندانه مجرمان سیاسی، از استرداد این مجرمان منع می‌شد. در سطح بین‌المللی اولین قرارداد که به منع استرداد مجرمان سیاسی در آن تصریح شده بود، قرارداد استرداد بین دو کشور بلژیک و فرانسه در سال ۱۸۳۴ بود. این اصل در کنوانسیون‌های مختلفی نیز مطرح شده است؛ برای نمونه در بند ۱ کنوانسیون اروپایی درباره استرداد مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۵۷ آمده است:

اگر جرمی که به علت ارتکاب آن تقاضای استرداد شده از طرف دولتی که تقاضا از آن به عمل آمده است، جرم سیاسی یا عملی مرتبط با جرم سیاسی شناخته شود، با استرداد موافقت نخواهد شد.

ایران نیز علاوه بر قراردادهای استرداد که با کشورهای مختلف منعقد نموده است،^۴

۱. ماده واحده: «کلیه اشخاصی که در غائله سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در استان آذربایجان و شهرستان زنجان مرتکب جنحه و جنایات اساسی یا جنحه و جنایات عادی مربوط به غائله مزبور شدند (به استثنای مرتکبین قتل یا غارت) و همچنین شرکا و معاونین آنها اعم از اینکه تحت تعقیب بوده و یا به موجب حکم قطعی یا غیر قطعی محکوم شده‌اند و یا اساساً تا کنون مورد تعقیب قرار نگرفته‌اند، از تعقیب و مجازات معاف می‌گردند و هیچ گونه آثار کیفری به عمل آنان مترتب نمی‌شود».

۲. ماده واحده: «محکومیت کلیه کسانی که به عنوان اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ ۵۷/۱۱/۱۶ به حکم قطعی محکوم شده‌اند، کأن لم یکن و ملغی الاثر تلقی می‌شود و کلیه آثار تبعی محکومیت‌های مزبور موقوف‌الاجرا خواهد بود».

۳. ماده ۲۶: «احکام تکرار جرم درباره اشخاصی که به علت تکرار جرم سیاسی محکوم شده‌اند، جاری نخواهد شد».

۴. برای مثال می‌توان از موافقت‌نامه موقت استرداد مجرمان بین ایران و عراق در ۱۳۰۹/۹/۱۵ و عهدنامه استرداد مقصرین و تعاون قضایی در امور جزایی بین دولت ایران و دولت جمهوری ترکیه در ۱۴ مارس ۱۹۳۷ و پروتکل راجع به اعاده مجرمان و متهمین به جرم بین ایران و افغانستان در ۱۳۰۷/۳/۲۵ و عهدنامه استرداد مجرمان بین ایران و پاکستان در ۱۳۲۸/۱/۳۰ و عهدنامه استرداد مجرمان بین ایران و فرانسه در ۱۳۴۳/۴/۳ نام برد.

قانون راجع به استرداد مجرمان را در سال ۱۳۳۹/۲/۱۴ در ماده ۲۷ به تصویب رسانده است. در بند ۲ ماده ۸ قانون مذکور عنوان شده است که در مورد جرایم سیاسی استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد.

نکته‌ای که در این رابطه به ذهن می‌رسد این است که با توجه به عدم نسخ این قانون، در حال حاضر چنانچه قراردادی بین دولت ایران و سایر دولت‌ها منعقد نشده باشد، بنا بر ماده ۱ قانون مذکور، استرداد مجرمان طبق مقررات این قانون و به شرط معامله متقابل باید صورت پذیرد.^۱

۷. ممنوعیت بازداشت و حبس به صورت انفرادی موضوع بند ۶ ماده ۶ قانون جرم سیاسی: البته اگر مقام قضایی بیم تبانی وی را بدهد و یا بازداشت و حبس او را برای تکمیل تحقیقات ضروری بدانند، می‌تواند دستور بازداشت یا حبس وی را به صورت انفرادی حداکثر تا ۱۵ روز صادر نماید.

در این رابطه به نظر می‌رسد از آنجا که در قوانین جزایی ایران هیچ گونه حکمی درباره بازداشت و حبس انفرادی متهم یا مجرم (چه در جرایم عادی و چه سیاسی) وجود ندارد،^۲ این برخورد قانون‌گذار در بند ۶ ماده ۶ قانون جرم سیاسی، نه تنها ارفاق و امتیازی برای مجرمان سیاسی محسوب نمی‌شود، بلکه یک نوع تشدید عمل و سختگیری بیشتر بر آنان نسبت به مجرمان عادی می‌باشد؛ زیرا با توجه به عدم نص قانونی در مورد حبس یا بازداشت انفرادی در سایر جرایم، مقام قضایی به هیچ وجه نمی‌تواند به بهانه «بیم تبانی» و یا «ضرورت تکمیل تحقیقات»، دستور حبس انفرادی متهم یا مجرم را صادر نماید.^۳

۱. ماده ۱: «در مواردی که بین دولت ایران و دول خارجه، قرارداد استرداد منعقد شده، استرداد طبق شرایط مذکور در قرارداد به عمل خواهد آمد و چنانچه قراردادی منعقد نشده و یا اگر منعقد گردیده حاوی تمام نکات لازم نباشد، استرداد طبق مقررات این قانون به شرط معامله متقابل به عمل خواهد آمد».

۲. البته تنها در بند ۴ ماده ۱۷۵ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ که آن هم فقط مربوط به تنبیهات انضباطی زندانیان در داخل زندان می‌باشد، نگهداری در واحدهای تک‌نفره حداکثر تا ۲۰ روز پیش‌بینی شده است.

۳. گفتنی است که سخنگوی کمیسیون قضایی مجلس در این باره، از بررسی این موضوع که آیا مجازات انفرادی می‌تواند معادل ۱۰ روز حبس عادی قلمداد شود، چنین می‌گوید: «مقام معظم رهبری به تازگی فتوایی به شورای نگهبان داده‌اند که حبس در سلول انفرادی شکنجه است. به همین دلیل اگر حکمی مبنی بر این صادر شود، مصداق عملی غیر قانونی است» (<<http://fararu.com/fa/news/149302>>).

۸. حق ملاقات و مکاتبه با بستگان طبقه اول در طول مدت حبس موضوع بند ج ماده ۶ قانون جرم سیاسی

۹. حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در طول مدت حبس موضوع بند چ ماده ۶ قانون جرم سیاسی

در پایان لازم است گفته شود که در برخی از قوانین داخلی ایران، ارفاقات و امتیازات دیگری غیر از آنچه در این قانون آمده، برای مجرمان سیاسی در نظر گرفته شده است؛ برای مثال می‌توان از امکان عفو مجرمان سیاسی،^۱ کوتاه بودن مدت اعاده حیثیت مجرمان سیاسی،^۲ عدم اجبار به کار مجبوسان سیاسی^۳ و اعطای حق پناهندگی به مجرمان سیاسی^۴ نام برد. بنابراین شایسته بود که قانون‌گذار در راستای تبعیت خویش از نظام ارفاقی در قبال مجرمان سیاسی، این موارد را نیز در قانون جرم سیاسی در نظر می‌گرفت.

نتیجه‌گیری

جرایم سیاسی دارای قواعد ماهیتی و شکلی خاص، غیر از قواعد عام ناظر بر جرایم عمومی می‌باشند. لذا نحوه برخورد قانون‌گذاران و حکومت‌ها با این مجرمان متفاوت است. در دوران باستان تا اوایل قرن نوزدهم میلادی، این برخوردها بسیار شدید و دهشتناک بود. اما از اوایل قرن نوزدهم، به خاطر گسترش افکار آزادی‌خواهانه و رشد

۱. ماده ۵۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴: «جنحه و جنایات سیاسی مطلقاً و همچنین جنحه و جنایات عادی که در اثنای انقلابات سیاسی واقع شود، ممکن است مورد عفو عمومی گردد. ولی در هر مورد، قانون عفو عمومی باید اجازه آن را بدهد» (نیز ر.ک: ماده ۵۵ از همین قانون).

۲. ماده ۵۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴: «اگر اشخاصی که برای ارتکاب جرم سیاسی محکوم به حبس تأدیبی می‌شوند در ظرف یک سال از تاریخ اتمام مجازات، و اشخاصی که برای ارتکاب همان جرم محکوم به مجازات جنایی می‌شوند در ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مجازات، مجدداً محکومیت جزایی نداشته باشند، برای اعاده حیثیت نائل شده و محکومیت آن‌ها از سجل کیفری محو خواهد شد».

۳. ر.ک: قانون راجع به وادار نمودن مجبوسین غیر سیاسی به کار مصوب ۱۳۱۵/۲/۲۷.

۴. اصل ۱۵۵ قانون اساسی: «دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد، مگر اینکه بر طبق قوانین ایران، خائن و تبهکار شناخته شوند».

تفکرات لیبرالیستی و توجه به هدف و انگیزه این مجرمان، یک نظام ارفاقی مبنی بر لزوم برخوردهای ارفاق‌آمیز نسبت به این مجرمان در نظام‌های حقوقی جهان به وجود آمد. در اواخر قرن نوزدهم خصوصاً اوایل قرن بیستم، با ظهور رژیم‌های فاشیستی و سوسیالیستی و به وجود آمدن حس وطن‌پرستی، این نحوه برخورد تغییر نموده و نظام‌های حاکم، برخوردهای تشدیدیه را دوباره برای این مجرمان قائل شدند.

قانون‌گذار ایرانی با تصویب «قانون جرم سیاسی» در ۱۳۹۵/۳/۴، نهایتاً به وظیفه‌ای که سالیان متمادی اصل ۱۶۸ قانون اساسی نسبت به تعریف جرم سیاسی بر عهده وی گذاشته بود، عمل نمود. آنچه در این قانون بیش از هر چیز دیگری مهم می‌نماید، نوع نگرش قانون‌گذار از حیث ارفاقی یا تشدیدیه بودن برخورد در قبال مجرمان سیاسی می‌باشد. به نظر می‌رسد که قانون‌گذار گرچه ارفاقات و امتیازات خاصی را برای مجرمان سیاسی در این قانون در نظر گرفته است، با آوردن عباراتی همچون قید «عدم قصد ضربه زدن به اصل نظام از سوی مرتکب» در تعریف جرم سیاسی، و همچنین احصای محدود جرایم سیاسی و آوردن جرایم کم‌اهمیتی مثل بند د و ه ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ در ذیل این احصا (که به ترتیب نقض آزادی‌های مشروع دیگران و ایراد تهمت، افترا و شایعه‌پراکنی می‌باشند) از یک سو، و استثنا نمودن گسترده جرایم بسیار مهم از دامنه جرایم سیاسی از سوی دیگر، سعی در تضییق غیر منطقی قلمرو جرایم سیاسی دارد. این نوع برخورد قانون‌گذار با آنچه از ایجاد نظام ارفاقی در قبال مجرمان سیاسی به ذهن تبادر می‌نماید، به هیچ وجه همخوانی ندارد.

کتاب‌شناسی

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلسه پنجاه و یکم تا شصت و هفتم)، ۱۳۶۴ ش.
۲. اردبیلی، محمدعلی، «جرم سیاسی»، پژوهش‌های مدیریت راهبردی، شماره‌های ۲۵-۲۶، ۱۳۸۰ ش.
۳. همو، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۴. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولک، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳ ش.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸ ش.
۶. حائری، محمدحسن، سیدمحمدتقی قبولی درافشان و سیده قدسیه موسوی مشهدی، «نگرشی نو در رابطه جرم سیاسی با مفاهیم محاربه، افساد فی الارض، بغی در فقه و حقوق موضوعه»، آموزه‌های حقوق کیفری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.
۷. حبیب‌زاده، محمدجعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ ش.
۸. دردریان، جیمز و دیگران، تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، ترجمه وحید بزرگی و دیگران، تهران، نی، ۱۳۸۲ ش.
۹. زراعت، عباس، جرم سیاسی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. زینلی، محمدرضا، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. عباسی‌فرد، محمدرضا، «جرم سیاسی در فقه اسلامی؛ واکاوی اصل ۱۶۸ قانون اساسی»، راهبرد، شماره ۶۵، زمستان ۱۳۹۱ ش.
۱۳. علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ ش.
۱۴. عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی فی المذاهب الخمسة مقارناً بالقانون الوضعی، قسم الدراسات الاسلامیة فی مؤسسة البعثة، ۱۴۰۲ ق.
۱۵. فراهانی، حسن، «بررسی تفصیلی طرح و لایحه جرم سیاسی»، معرفت، شماره ۴۶، مهر ۱۳۸۰ ش.
۱۶. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۱۸. لواسور، ژرژ، «مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان»، ترجمه مصطفی رحیمی، کانون وکلا، شماره‌های ۱۵۲-۱۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۶۹ ش.
۱۹. محبی، جلیل، «بایسته‌های تعریف جرم سیاسی در قاموس حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، معارف اسلامی و حقوق، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش.
۲۰. محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی (پدیده جنایی)، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵ ش.
۲۱. محمدی جوکوری، علی، «مبانی نظری برخورد ارفاقی با مجرمان سیاسی در طرح جرم سیاسی»، رواق اندیشه، شماره ۴، آذر و دی ۱۳۸۰ ش.
۲۲. مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، سروش، ۱۳۶۹ ش.
۲۳. مرعشی، سیدمحمدحسن، «بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳، بهار ۱۳۷۱ ش.

۲۴. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «جرم سیاسی در حقوق کیفری اسلام»، آیین، شماره‌های ۲۶-۲۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۸ ش.
۲۵. میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۲۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، دانش‌نامه جرم‌شناسی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۳ ش.
۲۷. هاشمی، سیدمحمد، «تحلیل حقوقی جرایم سیاسی و مطبوعاتی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱ ش.

